

عوامل چالش‌های امنیتی در افغانستان

نگارنده: دکتر سید حسین حسینی^۱

چکیده

افغانستان، کشوری که سه دهه جنگ را سپری کرده و در جریان این جنگ‌ها تمامی زیر بناها و زیر ساخت‌های آن از بین رفته است، بعد از فروپاشی رژیم طالبان، در کنفرانس بُن، نظام جدید به کمک جامعه جهانی روی کار آمد. جامعه جهانی میلیاردها دلار به این کشور کمک کرد. بیست‌وهشت کشور عضو سازمان ناتو در افغانستان حضور نظامی پیدا کردند. بیش از هفتاد هزار نیروی خارجی به هدف تأمین امنیت به افغانستان فرستاده شد. اردوی ملی، امنیت ملی و پولیس ملی افغانستان یک‌بار دیگر جان گرفت و به آن سر و سامان داده شد. در این مدت اردوی ملی و پولیس ملی از نظر کمیت نیز ارتقای قابل ملاحظه‌یی داشته است؛ اما باوجود این همه تلاش‌ها، چرا با گذشت هر روز، بحران امنیت در حال گسترش است؟ عوامل عمده در چیست؟

یافته‌های تحقیق که با روش کتابخانه‌یی از نوع توصیفی-تحلیلی به دست آمده است؛ نشان می‌دهند که این بحران خاصاً بعد از سال ۲۰۰۵م به صورت روزافزون گریبان‌گیر جامعه جهانی، ناتو و مخصوصاً دولت و مردم افغانستان شده است؛ شامل عملیات دهشت‌افکنان و افزایش ناامنی‌ها، تداوم حضور طالبان و داعش، نقض حقوق بشر توسط نیروهای ناتو، فساد، بی‌کاری، فقر و به‌خصوص دخالت بیگانگان می‌باشد و هدف از این تحقیق بررسی عوامل چالش‌های موجود در رابطه با امنیت در افغانستان می‌باشد.

واژه‌گان کلیدی: امنیت، افغانستان، طالبان، جنگ، عوامل ناامنی، دخالت بیگانگان و چالش.

^۱. عضو هیئت علمی پوهنځی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون غالب هرات

مقدمه

در آغاز به صورت کوتاه به تعریف امنیت می‌پردازیم. در یک‌سخن کوتاه: «تمامیت سلامت جسمانی و روانی فرد یا افراد جامعه را امنیت گویند» (آصفی؛ ۱۳۸۹: ۳). امنیت خواست فطری عموم انسان‌ها و نیاز فراگیر جامعه بشری است. امنیت با زنده‌گی انسان‌ها پیوند ناگسستنی دارد، کشتار، ترور، آدم‌ربایی، سرقت، غارت، تهدید، ارباب، تهمت، توهین و ترور شخصیت، شیوه‌های گوناگون نقض امنیت فرد و جامعه است. امنیت را از مهم‌ترین نهادها در یک جامعه می‌توان شمرد، که با وجود این امنیت، جامعه و مردم به آسایش رسیده و در هر بخش تأثیر مستقیم دارد. امنیت جان و مال، از نیازهای اولیه زنده‌گی بشر است و جزء حیاتی‌ترین حقوق انسان و شهروند به حساب می‌آید (وکیل؛ ۱۳۹۱: ۵۶)، که مردم افغانستان در گذشته و حال، به‌ویژه در چهار دهه اخیر، امنیت مالی و جانی خود را هم‌واره در معرض خطر دیده و یا با نقض آن روبه‌رو بوده‌اند.

جامعه افغانستان که سال‌های متمادی با جنگ و ناامنی دست‌وپنجه نرم می‌کند، امنیت فردی و اجتماعی تضمین نبوده و نیست و هر لحظه شاهد کشته شدن و یا زخمی شدن مردم و افراد جامعه بوده و هستیم. وجود ناامنی خسارت زیادی را بر پیکر جامعه و مردم وارد ساخته است، از جمله ناامنی باعث شده است که کمیسیون مستقل حقوق بشر نتواند عمل کرد و کارکرد مثبتی را انجام بدهد، که البته علل‌های مختلف در نقض قواعد حقوق بشر دخیل بوده و ناامنی هم به نوبه خود تأثیر قابل‌مشاهده‌ای را داشته و دارد، که خود از بزرگ‌ترین چالش‌هایی است که جامعه را رنجانده و آزار می‌دهد و در نوع خود همین مشکلات امنیتی، زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات دیگر شده است. از جمله اقتصاد، فرهنگ و ... نهاد حقوق بشر را با مشکل مواجه ساخته است، که برای جامعه نوپایی مثل افغانستان، آینده بسیار تاریک و مبهمی را به بار خواهد آورد؛ از جمله رعایت نکردن حقوق یک‌دیگر، نقض قوانین ملی و بین‌المللی، حمل سلاح غیرقانونی، قاچاق مواد مخدر، سرقت‌های مختلف و ... که عواقب ناهم‌گونی است که جامعه و مردم خواهان آن نبوده و نیست.

ناامنی در افغانستان متأسفانه عوامل زیادی دارد، که در قدم اول این عوامل را به دو عامل خارجی و داخلی باید تقسیم کرد. عوامل تأثیرگذار آن می‌تواند دخالت کشورهای منطقه و جهان، بی‌کاری و فقر اقتصادی، نبود روحیه وحدت ملی، ضعف کاری و فساد حاکم در دولت، اجرانشدن قانون، نبود اراده سیاسی برای ختم بحران، از عوامل عمده بحران و جنگ به حساب می‌آید.

ضرورت و انجام تحقیق اولاً، بررسی این عوامل بوده است، و ثانیاً، پیدا کردن راه‌های بیرون رفت از این چالش‌ها در افغانستان می‌باشد. برای این تحقیق از روش کتابخانه‌یی از نوع توصیفی - تحلیلی بهره برده شده است.

پیشینه این پژوهش منابع زیر می‌باشد:

- ۱- «بازی بزرگ به نفع چه کسی؟ منافع استراتژیک...»، از آلبرت استاهل آرماندو؛
 - ۲- «بحران امنیت»، از خوشحال آصفی؛
 - ۳- «استراتژی امریکا در افغانستان»، از ذاکر حسین ارشاد؛
 - ۴- «دموکراسی‌سازی در افغانستان»، از رنگین داد فر اسپنتا؛
 - ۵- رساله دکتري «دولت صالح يا صلاحيت دولت در افغانستان»، از محمدصادق دهقان؛
 - ع- «پروژه عوامل بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان»، از مرکز ملی تحقیقات پالسی؛ می‌باشد.
- نوآوری این پژوهش را می‌توان در جامعیت بررسی عوامل چالش‌های امنیتی در افغانستان، راه‌کارها و پیش‌نهادهایی دانست که برای دولت‌مردان، سیاست‌مداران و دست‌اندرکاران مسائل امنیتی مفید خواهد بود.

عملیات دهشت‌افکنان و افزایش ناامنی‌ها

یک قسمت زیادی از افزایش عمومی در تلفات غیرنظامی، ناشی از حملات شورشیان می‌باشد؛ درحالی که به نظر می‌رسد، اکثر حملات انتحاری علیه اهداف نظامی یا حکومتی صورت می‌گیرد. حملات مکرراً در بین جمعیت افراد غیرنظامی با یک بی‌توجهی آشکار نسبت به مصونیت آن‌ها صورت می‌گیرند. تاکتیک‌های عناصر مخالف حکومت نیز مستقیماً شامل هدف‌قراردادن افراد غیرنظامی است. در سال‌های اخیر تهدیدات، ارباب و خشونت در برابر افرادی که به نظر می‌رسد باحکومت یا جامعه جهانی ارتباط دارند، تشدید یافته است. قربانیان این تاکتیک‌ها شامل دکتوران، معلمان، شاگردان، بزرگان قومی، کارمندان حکومت، پرسونل سابقه پولیس و ارتش و کارکنانی است که در بخش‌های عام‌المنفعه مشغول می‌باشند. در موارد متعدد، زنان به‌خصوص آن‌هایی که در ادارات عامه کار می‌نمایند، هدف این حملات نیز قرار گرفته‌اند. شواهد اساسی وجود دارد که تاکتیک‌هایی از سوی شورشیان به کار برده می‌شود که به مقصد تبلیغات سیستماتیک خشونت و ارباب صورت می‌گیرد.

گزارش‌هایی از قتل‌ها، افزایش اختطاف (آدم‌ربایی)‌ها و تهدیدات در برابر افرادی که باحکومت یا جامعه جهانی ارتباط دارند، وجود دارد. به‌نظر می‌رسد که چنین حوادث در مناطقی چون شمال که قبلاً نسبتاً آرام بود نیز در حال گسترش است.

هم‌چنین گزارشاتی مبنی بر تهدید علیه پرسونل و بسته‌کردن اجباری مراکز و خدمات در بخش صحت و معارف که صدها هزار مردم غیرنظامی، به‌خصوص زنان و کودکان را متأثر می‌سازد، وجود

داشته است. تبلیغات اربعاب، مردم غیرنظامی را غیر از آن‌هایی که مشخصاً مورد هدف قرار می‌گیرند، شدیداً متأثر می‌سازد و ترس و ناامنی را به طور گسترده به میان می‌آورد.

تداوم حضور طالبان و داعش

می‌توان سوء قصدهای منسوب به القاعده را به دو بخش تقسیم نمود: بین‌المللی‌گراها و محلی‌ها. دسته اول توسط گروه‌هایی دارای ملیت‌های مختلف در خارج از کشور رخ داده است (در نیویورک، واشنگتن، مادرید و نیز در موارد سوء قصدهای شکست‌خورده مثل لوس آنجلس، پاریس و استراسبورگ). اگر ائتلاف بین‌المللی نسبت به کرامت انسانی، مصالح ملی، تمامیت ارضی، استقلال ملی، ایجاد جامعه مدنی و تحقق نظام مردم‌سالاری در افغانستان صادقانه علاقه‌مند هستند و عملاً وفادار می‌باشند، باید برای مردم افغانستان و جهان بشریت به صورت عینی و عملی به اثبات برسانند و اشتباه خود را در افغانستان بیش از این تکرار نکنند، و اگر زمام‌داران جمهوری اسلامی افغانستان نیاز به یک جامعه مدنی، ملی، و دموکراتیک مبتنی بر حاکمیت قانون برای یک افغانستان نوین و پیش‌تاز دارند، ضرورت است تا این نظام سیاسی - اجتماعی از تهداب (پایه، اساس و ریشه)، جدید براساس خواست و اراده مردم و حکم قانون‌مندی زمان ساخته شود، تا براساس یک استراتیژی سازنده و برنامه کاری علمی و منطقی یک چنین نظام مدنی و مدرن بر مبنای قانون اساسی دموکراتیک و نظارت مردم از پایین استوار و پایدار باشد.

امروزه امنیت در برخی مناطق افغانستان به دلیل فعالیت‌های مسلحانه و تروریستی متزلزل است. طالبان، القاعده و داعش با استفاده از استراتیژی جنگ چریکی که در افغانستان سابقه کهن دارد و عملیات انتحاری‌یی که القاعده آن را رواج داده است، می‌کوشد امنیت را از مردم سلب کند (صداقت؛ ۱۳۹۱: ۱۱۳).

افغانستان نیاز به یک برنامه عادلانه دوران‌ساز عادلانه ملی و آن هم بر مبنای خواست‌های انسانی، ملی، اراده عادلانه و آرمان‌های والای کلیه مردمان کشور افغانستان دارد، که سرنوشت آینده شان توسط خودشان تثبیت و تعیین شوند.

نقض حقوق بشر توسط نیروهای ناتو

سال ۲۰۱۱ با نقض حقوق بشر در افغانستان توسط نیروهای ناتو شروع شد و این روند تا پایان سال ادامه داشت. در این سال تعدادی از افراد وابسته به گروه‌های ضدجنگ در امریکا که همه‌گی از کارکنان عالی‌رتبه سیاسی و حقوقی و نظامی بودند، سفری به افغانستان داشتند. این گروه با انتشار

نتایج تحقیقات خود نوشتند که به دلیل جنگ‌افروزی‌های ناتو، ۵۶ درصد مردم افغانستان بیمار هستند، ۵۰ درصد آن‌ها به آب سالم دسترسی ندارند، ۴۴ درصد زیر خط فقر به سر می‌برند و در سال ۲۰۱۰ دو هزار و سیصد نفر خودکشی کرده‌اند. درواقع ارمغان حضور ناتو و نیروهای آیساف به فرمان‌دهی امریکا در افغانستان، چیزی جز ویرانی و کشتار نبود و اخبار مربوط به بازداشت و شکنجه افراد غیرنظامی و آزار و اذیت مردم توسط سربازان ناتو و بمباران مناطق، مسائلی است که حقوق اولیه و طبیعی انسان را به شدت نقض می‌کند.

اغلب نهادهای بین‌المللی همانند سازمان دیده‌بان حقوق بشر، علی‌رغم وابسته‌گی به غرب، تعداد زیاد تلفات غیرنظامیان افغان را تأیید کرده و خواستار حفاظت از میان غیرنظامیان در بین عملیات نظامی شده‌اند. آنان از وضعیت حقوق بشر در افغانستان ابراز نگرانی کرده و ناتو را به عدم رعایت موازین بین‌المللی و به‌خصوص بدرفتاری و شکنجه زندانیان متهم کرده‌اند (ضیایی بیگدلی؛ ۱۳۹۰: ۲۸۹).

نگرانی‌های کشورهای منطقه در خصوص قرارداد امنیتی افغانستان و ایالات متحده امریکا نه تنها باقی است؛ بل که عملیات جاسوسی امریکا توسط طیاره‌های بدون سرنشینی که از افغانستان برخاسته و دست‌گیری جاسوس دیگری که در پایگاه نظامی بگرام آموزش دیده بود، این نگرانی‌ها را مضاعف می‌کند؛ از سوی دیگر تمام کارکنان، چه نظامی و چه غیرنظامی حتا آشپزها نیز چنانچه مرتکب جرمی شوند، باید طبق قوانین امریکا محاکمه بشوند و نه طبق قانون افغانستان، در عین حال عملیات شبانه نیروهای امریکایی بدون هم‌آهنگی با دولت افغانستان هم ادامه خواهد یافت.

وضعیت اشخاصی که در ارتباط با درگیری، دست‌گیر و بازداشت می‌گردند، به‌خصوص از لحاظ عدم اطمینان حقوقی در مورد تداوم حبس آنان تا هنوز هم مایه نگرانی بوده، بازداشت اشخاص توسط نیروهای نظامی بین‌المللی در جریان عملیات شان مطابق با مقررات ذیل صورت می‌گیرد:

«آنها می‌توانند زندانیان را فقط برای مدت ۶۹ ساعت نگاه‌دارند، کمیته بین‌المللی

صلیب سرخ باید مطلع ساخته شود، بعد از ۶۹ ساعت زندانیان یا آزاد شوند و یا به

مقامات افغان، معمولاً به ریاست امنیت ملی انتقال داده شوند»

(<https://www.ohchr.org/Documents/Countries/HRC2009Dari.pdf>)

بعضی از کشورها با حکومت تفاهم‌نامه‌هایی را که انتقال هم‌چون زندانیان را تنظیم می‌نمایند به امضا رسانده‌اند و تضمینات دیپلماتیک در مورد برخورد با ایشان، به شمول این راکه هیچ فرد انتقال‌یافته محکوم به اشد مجازات نمی‌گردد حاصل نموده‌اند. تفاهم‌نامه‌ها یک سان نبوده؛ اما برای نماینده‌گی سیاسی آن کشور، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ زمینه را مساعد می‌سازد تا به زندانیان انتقال‌یافته دسترسی پیدا نمایند؛ باوجود آن اطلاعات اندک

در مورد وضعیت و برخورد با چنین زندانیان وجود دارد. ریاست امنیت ملی بدون چهارچوب کاری حقوقی به عمل کرد خویش ادامه داده و به طور آشکار به تعریف قدرت تحقیق، دستگیری و بازداشت و مقرراتی که در مراکز توقیف لازم الاجرا است، می پردازد. برخورد ریاست امنیت ملی با زندانیان، به شمول آنهایی که از منطقه کنترل نیروهای نظامی بین المللی انتقال یافته اند، سؤالاتی را در مورد مسؤولیت کشورهای کمک کننده نظامی مطابق به اصول بشردوستانه بین المللی و قانون حقوق بشر به بار می آورد.

فساد در نهادهای دولتی

در کشورهای جهان سوم، که افغانستان جز آن است، دامنه فساد و انواع آن با انگیزه و علل مختلف، گسترده گی بیش تر دارد؛ زیرا عواملان برای تضمین آینده خویش با استفاده از عدم تطبیق قانون، خلای مدیریت، عدم مجازات و مکافات، ناکارآمدبودن ارگان های عدلی و قضایی، سطح پایین مشارکت مردم و تأثیر ناچیز مطبوعات و رسانه ها از یک جانب و کمبود پاسخ گوئی، شفافیت، خودکنترولی، آموزشی و ...، که فاکتورهای بازدارنده محسوب می شوند، با فکر آرام به انواع فساد مبادرت می ورزند.

افغانستان جزء کشورهای به شمار می رود، که در گرداب ضعف مدیریت و فساد اداری دست و پا می زند. علی رغم تلاش هایی که در برخی از دوره ها، برای جلوگیری از آن صورت گرفته؛ اما به نسبت موجودیت و ادامه جنگ از سه دهه به این طرف و عدم برخورد قاطع حکومت ها، فساد اداری بیش از پیش گسترش یافته و افغانستان را در زمره کشورهای عقب مانده قرار داده است؛ به طور کلی اکثر جوامع در حال توسعه، رفتار این پدیده مخرب و بحران زا هستند، و تجارب به جامانده از این کشورها به خوبی می رساند که هرگاه در مقابل این بیماری سیاسی - اجتماعی تدابیر پیش گیرانه اتخاذ نگردد، به یک ویروس مزمن و گسترش یابنده مبدل گردیده و بستر مناسب تمام ناهنجاری های اجتماعی و ناپایداری سیاسی می گردد.

در سال ۲۰۰۷م، تحقیقی که توسط ایشیا فون دیشن صورت گرفت، نرخ فساد را به شکل همه جانبه آن بر ملا می سازد، که موجودیت فساد تا یک حدی در تمام افغانستان از زنده گی روزمره مردم گرفته، الی خدمات صحتی و دفاتر گمرکی شایع می باشد (ایشیا فون دیشن؛ ۲۰۰۷: ۲۸).

از نظر مردم عام این مشکل در حالت ازدیاد و وسعت یافتن است. شایان ذکر است که فساد اداری در جاهایی که تعداد زیادی مردم مجبور به تماس با نهادهای ذی صلاح هستند، وجود دارد. سازمان نگاه شفافیت بین المللی یک نهاد بین المللی است که در جدیدترین گزارش سالانه خود وضعیت

کشورهای مختلف در زمینه فساد اداری را برر سی و میزان گسترش فساد در این کشورها را ارائه نموده است. طبق این گزارش کشور افغانستان بازهم در این میدان پیشتاز است و حرف اول را در این زمینه می‌زند و در هر مرحله از بررسی‌ها این افغانستان است که در سایه گسترش فساد اداری رکوردشکنی می‌کند. بر اساس گزارش این اداره، افغانستان با چهار درجه نزول، نسبت به سال گذشته و با کسب نمره ۱/۵ فاسدترین کشور دنیا از نظر اداری و اقتصادی معرفی شده و شاید از نظر فساد در میان پنج کشوری که بیش‌ترین فساد اداری و مالی دارند، مقام اول را داشته باشد؛ زیرا سال گذشته افغانستان با کسب نمره ۱/۸ در مکان ۱۷۲ در جدول رده‌بندی قرار داشت؛ اما در گزارش امسال این سازمان با کسب نمره ۱/۵ و ۴ پله نزول به مکان ۱۷۶ این جدول رسیده است. این تحول از آن بابت یک رکورد به شمار می‌رود که در دیگر کشورهای جهان اگر فساد اداری و اقتصادی وجود دارد، در گذر زمان کاهش پیدا می‌کند و دست مجرمان و مفسدان را توسط قانون دست‌بند می‌زند؛ اما در کشور افغانستان هر سال فساد اداری افزایش بیش‌تری پیدا می‌کند و هر قدر که بر عمر دولت و قانون‌مداری در افغانستان افزوده شود، فساد اداری نیز افزایش پیدا می‌کند. بر اساس یافته‌های نظرسنجی تازه ایشیا فونديشن، ادامه ناامنی، فساد و بیکاری از بزرگ‌ترین مشکلات در افغانستان به حساب می‌آیند (https://da.azadiradio.com/a/26697927.html at 2017/06/18).

فساد اداری بیش از هر چیز دیگر روند صلح و ثبات، بازسازی، توسعه و حاکمیت قانون را لطمه می‌زند، فساد اداری حالا نه تنها در ادارات دیگر دولتی، که حتی در نظام عدلی و قضایی کشور ما هم گسترده شده است؛ با آن که جامعه جهانی و دولت افغانستان خواهان بازسازی نظام عدلی و قضایی کشور برای محو فساد بر مبنای مدل‌های کشورهای پیش‌رفته‌اند؛ اما عمل کرد این نهاد واضح است که بستر حق و عدالت را به زودی نمی‌توان هم‌وار دید و بدان دل خوش نمود.

فساد در ادارات دولتی که در آن مدیران در رده‌های مختلف از سمت عمومی برای سود شخصی خود استفاده می‌کنند، باعث تضییع حقوق یک تعداد ذی‌حق و دادن آن‌ها به کسانی که مستحق نیستند، زمینه استفاده‌جویی‌های شخصی و استفاده غیرقانونی از قدرت را که توسط مردم به مدیر مربوط تعلق گرفته است فراهم می‌کند.

در مواردی اگر یک مأمور بازرسی در ورودی یکی از شهرها، به موتر مشکوک در مقابل پول اجازه ورود به شهر را بدهد، و این سهیل‌انگاری و عمل مجرمانه‌اش منجر به بروز فاجعه شود و در یک انتحار و انفجار ده‌ها تن از هم‌وطنان بی‌دفاع از بین بروند، در اثر این خیانت یک پولیس و یا مأمور امنیت، در واقع حق حیات را از جامعه سلب کرده و حقوق شان را صریحاً نقض کرده است. اگر امنیت کشور تأمین نشود و قانون در کشور به طور سراسری حکم‌فرما نگردد، ناقضان حقوق بشر،

جنگ سالار، تفنگ سالار و افراد مسلح غیرمسئول دست به قتل، تجاوز، دزدی، ویران گری، کوچ دادن اجباری مردم و غصب اموال و دارایی‌های مردم می‌زنند.

امنیت باید سرتاسری گردد، کارمندان باید بدون تعصب سمتی، زبانی، مذهبی و نژادی به کار گماشته شوند، در اقتصاد مردم باید بهبود رونما گردد، برای مردم زمینه کار با آبرو فراهم شود و باید به مسأله توسعه متوازن در جامعه توجه صورت گیرد؛ به عنوان نمونه، شهرداری از همه مردم، چه ساکنان شهر، چه ولسوالی و چه نواحی با شد مالیات کسب و کار می‌گیرد؛ اما در امر ساخت و ساز سهولت‌های زیربنایی در همه‌جا توجه نمی‌شود، که خود نشان‌دهنده دید چندگانه، متعصبانه و فسادآور کارمندان دولت و وجود فساد در ادارات دولتی است.

بی‌کاری و فقر اقتصادی

افغانستان از نظام بازار آزاد تبعیت می‌نماید (قانون اساسی: ماده ۱۰) و نیز رشد تولید، توسعه صنایع، ارتقای سطح زندگی شهروندان، حمایت از فعالیت‌های پیشه‌وران، توسعه کشاورزی و دام‌پروری، بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی و معیشتی دهقانان و مال‌داران، اسکان و بهبود زندگی کوچیان و تأمین مسکن را از وظایف دولت تلقی می‌کند (همان: ماده ۱۳ و ۱۴). افغانستان برای سهیم کردن دولت‌ها و شرکت‌های غیردولتی در بازسازی کشور، قانون سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی را به تصویب رسانده، که بر اساس آن، هرگونه فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌ها و دولت‌های خارجی در افغانستان مجاز شمرده شده و بر مشارکت آن‌ها تأکید گردیده است (دانش؛ ۱۳۹۱: ۳۲۸). کشور افغانستان با توجه به پذیرش اقتصاد بازار آزاد، به منظور بهبود وضعیت تجارت و اقتصاد خود و با اصلاح قوانین تجاری در سال ۲۰۰۴م. به عنوان عضو ناظر و در سال ۲۰۱۴ به طور رسمی به عضویت سازمان جهانی تجارت نایل آمد (رضایی؛ ۱۳۹۰: ۳۴).

فقر اقتصادی، پایین بودن درآمد سرانه و ناکافی بودن درآمدهای دولت برای تأمین هزینه‌های عمومی، از جمله عوامل چالش‌های مهم امنیتی در افغانستان به شمار می‌آیند. دولت در بُعد حقوق اجتماعی و فرهنگی، در برابر مردم وظایف اثباتی دارد؛ اما وابسته‌گی دولت به کمک‌های خارجی و نبود در آمد کافی در کنار فساد در مراکز مختلف، دولت را برای ایفای وظایف اجتماعی و فرهنگی‌اش دچار مشکل کرده است. بخش چشم‌گیری از کمک‌های خارجی نیز به سازمان‌های غیردولتی^۱ واگذار می‌شود که نبود نظارت دقیق مرجع خاص بین‌المللی یا ملی بر آن‌ها از دیگر موانع اساسی بر سر راه توزیع درست و مناسب این کمک‌ها است.

^۱ Non-Governmental Organization (NGO)

فقر

فقر، پدیده‌یی چندبعدی است، که باتوجه به شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و موقعیت زمانی و مکانی هر کشور شامل ناکامی در رضایت‌مندی بر مبنای نیاز و کمبود دست‌یابی به منابع، تحصیلات، مهارت، سلامتی، تغذیه، مسکن و امکانات بهداشتی است که آسیب‌پذیری اجتماعی خشونت و کمبود آزادی را در پی دارد.

در حقیقت مهم‌ترین مانع توسعه اقتصادی کشورهای درحال توسعه، فقر است. فقر باعث به‌وجودآمدن چرخه‌یی می‌شود، که از آن به عنوان دور باطل فقر یاد می‌شود؛ این چرخه از آنجایی ناشی می‌شود که کشورهای درحال توسعه بهره‌وری و کارایی سرمایه، ناکامل بودن بازار، عقب‌مانده‌گی اقتصادی و توسعه‌نیافته‌گی و بهره‌وری کم در درآمد واقعی پیدا می‌کند.

فقر با بی‌امنیتی و در نهایت با عدم حاکمیت قانون رابطه نزدیکی دارد. به خصوص از این جهت که فقر زمینه‌ساز نارضایتی مردم بوده و آن‌ها را وادار می‌کند تا بیش‌تر از حفظ موجود به دگرگونی آن تمایل پیدا کنند، و یا این که مخالفان حکومت فرصت خوبی را دریافت خواهند کرد تا از نارضایتی مردم برای به قدرت‌رسیدن خود استفاده کنند؛ اما این که معیار فقر در یک جامعه چیست، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. افراد، خانواده‌ها و گروه‌ها را هنگامی می‌توان فقیر نامید که فاقد امکانات لازم برای دست‌یابی به انواع غذاها، مشارکت در فعالیت‌ها و برخورداری از شرایط و مطلوبیت‌های مرسوم زنده‌گی در جوامع خود شان (یا حداقل در سطح گسترده، این‌گونه شناخته شده‌اند)، باشد و امکانات آن‌ها از سطح متوسط امکانات فرد یا خانواده پایین‌تر است، که عملاً از الگوها، رسوم و فعالیت‌های زنده‌گی معمولی محروم شده‌اند و به طور عموم اسباب فقر اقتصادی کشورها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف: کمبود منابع و امکانات اقتصادی به تناسب نفوس (یا عامل حقیقی فقر).

ب: عدم موجودیت برنامه‌ریزی فعالیت‌های اقتصادی، استفاده نادرست از منابع و عدم توازن در فعالیت‌های اقتصادی (یا عامل غیرحقیقی فقر).

البته در کنار علل فوق، مشکل برتری‌جویی و موجودیت اندیشه استعماری در کشورهای نیرومند نیز سبب فقر اقتصادی در عنوان دوم نیز به مطالعه گرفته شود.

ج: وقوع جنگ‌ها، به ویژه جنگ‌های طولانی و وقوع حوادث طبیعی چون زلزله‌ها، سیل‌ها، خشک‌سالی‌ها (یا عامل عارضی و یا غیرمزمّن فقر) این عامل در مواقع مختلف ضربات بزرگی را بر پیکر اقتصادی کشورها وارد می‌آورد؛ اما این عوامل فقر با دوام را ببار نیاورده یا روی دست‌گرفتن برنامه‌های بازسازی و هم‌کاری میان ملتها می‌توان به حل آن دست یافت.

مشکل نخست می‌تواند در اثر اتخاذ تدابیر و روی دست گرفتن اصول سالم اقتصادی تا حدود زیادی برطرف شود. در حال حاضر کشورهای زیادی وجود دارند که بیش‌تر از پنجاه درصد ضروریات خویش را از خارج وارد می‌نمایند؛ اما به فقر اقتصادی مواجه نیستند؛ از جانی نیروی کار، خود انسان است، در ممالک دارای منابع محدود اقتصادی نیز تراکم جمعیت مفهوم کثرت نیروی کار را دارد و این نیرو می‌تواند در تمام جهان به فعالیت‌های اقتصادی بپردازد. کشورهای زیادی وجود دارند که اتباع آن‌ها پس از مدتی کار و جمع‌آوری سرمایه در دیگر کشورها، به وطن برگشته و سرمایه‌گذاری کرده‌اند؛ اما مشکل عمده همانا مشکل دوم است. بیش از پنجاه درصد کشورهای فقیر در جهان امروز بر اثر نداشتن نظام همه‌گیر و مؤثر فعالیت‌های اقتصادی نتوانسته‌اند با پدیده فقر مبارزه مؤثر داشته باشند؛ اگر ویژه‌گی‌های فقر را در اجتماع انسانی ارزیابی نماییم، با اتفاق خواهیم پذیرفت که مشخصه نخست و بزرگ آن پایین‌بودن سطح عاید سرانه افراد است، که در بسیاری از کشورهای فقیر توجهی برای بالا بردن آن صورت نمی‌گیرد.

طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هرکس حق دارد که از سطح زنده‌گی مناسب برای بهداشت و سلامت خود و خانواده‌اش برخوردار باشد» (Universal Declaration of Human Rights, Article 1 on 10 Dec. 1948, UN, G. A. Res. No 217 A (III)). بر طبق میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی «دولت‌ها طرف میثاق حاضر حق هرکس را نسبت به داشتن سطح زنده‌گی مناسب برای خود و خانواده‌اش به رسمیت می‌شناسد» (International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, UN, G. A. Res. No 2200A (XXI) of 16 Dec. 1966, Article 11). بنا بر کنوانسیون حقوق کودک: «دولت‌ها طرف حق هر کودک را به برخورداری از سطح مناسب زنده‌گی برای توسعه جسمی، ذهنی، روحی، اخلاقی و اجتماعی به رسمیت می‌شناسند» (Convention on the Elimination the Rights of the child, UN, G. A. , Res. 44/25 of 20 Nov. 1989, Article 27).

نیازهای اساسی عبارت از خوراک، پوشاک و مسکن، لیکن یک سطح زنده‌گی مناسب میزان بیش‌تری را می‌طلبد. هرچند به صورت عام نمی‌توان گفت که چه میزان بیش‌تر از این موارد لازم است؛ اما این موضوع به شرایط فرهنگی جامعه مورد نظر بسته‌گی دارد. به بیان اقتصادی صرف، یک سطح مناسب زنده‌گی متضمن زنده‌گی کردن در بالای خط فقر در جامعه مربوط است که طبق معیار بانک جهانی از دو عنصر تشکیل شده است: هزینه لازم برای خرید حداقل سطح تغذیه و سایر نیازهای اساسی و مبالغی اضافه بر آن که نشان‌گر هزینه مشارکت در زنده‌گی روزمره در جامعه بوده و از کشوری به کشور دیگر متفاوت است؛ همچنین لوازمی که شخص برای مصرف خود و خانواده‌اش

تهیه می‌کند، نیز باید مورد لحاظ قرار گیرد. از آن‌جا که این نوع نیازها اغلب خریداری نمی‌شوند؛ لذا در محاسبات پولی مورد محاسبه قرار نمی‌گیرند.

افغانستان با میزان ۲۴ درصد فقر، یکی از فقیرترین کشورهای جهان است. ۲۰ درصد دیگر افغان‌ها تقریباً زیر خط فقر زنده‌گی می‌کنند، که این خود نشان‌دهنده میزان بالای آسیب‌پذیری می‌باشد. ساختار بدیهی و آشکار فقر، حاکمیت ضعیف، تبعیض و مزوی ساختن، همه در سطح هشداردهنده فقر، که زنده‌گی میلیون‌ها افغان را ناتوان و ضعیف می‌سازد، سهم دارند.

توزیع ثروت در افغانستان نابرابر بوده و منابع مولد هم بیش‌تر در دست چند نفر محدود قرار دارد. سه دهه جنگ دست‌رسی گروه‌های آسیب‌پذیر را به زمین، معیشت یا حتی خدمات اجتماعی بسیار محدود نموده و فقط در استفاده افراد صاحب قدرت می‌باشد.

موارد زیادی وجود دارد که شهروندان افغانستان به‌خاطر معاشی که گروه‌های مسلح به آنان می‌دهند در کنار آنان قرار می‌گیرند و عملاً به صفوف مخالفان مسلح قرار گرفته‌اند. این شهروندان نه به خاطر عقیده و نه به خاطر ترجیح گروه‌های مسلح و نه به خاطر مرام آنان با آن‌ها است؛ بل که برای سپری کردن زنده‌گی و تهیه نان و غذا برای فامیل خود این کار را می‌کنند؛ بنابراین، در یک جمع‌بندی کلی و خوش‌بینانه می‌توان تخمین زد که چیزی نزدیک به ۷۰ درصد مردم افغانستان زیر خط فقر زنده‌گی می‌کنند. باتوجه به درصد افراد زیر خط فقر در روستاها (۳۸ درصد) و نسبت جمعیت شهری و روستایی کشور (۷۸ درصد روستایی ۲۲ درصد شهری) می‌توان میزان دقیق افراد زیر خط فقر را در مناطق شهری نیز تخمین زد. ناگفته نماند که در چند سال اخیر به دلیل مهاجرت مردم به شهرها و بازگشت مهاجران از خارج و ساکن شدن اغلب آنان در مناطق شهری، به طور یقین نسبت‌های تخمینی فوق‌دچار تغییر و تحول عمده شده است (آسبیورن و کاتارینا؛ ۱۳۹۰: ۱۳۵).

به طور کلی افغانستان در کنار سایر معضلات و مشکلات به مشکل فقر همه‌گانی دست به گریبان است، که کاهش و محو آن ایجاب طرح سیاست‌های مناسب و مؤثر ملی و هم‌کاری مخلصانه جامعه جهانی را می‌نماید.

ب: مواد مخدر

تولید و قاچاق مواد مخدر برای ثبات و امنیت کشور، معضل‌آفرین بوده است. افغانستان کشوری است که در صدر کشورهای تولیدکننده مواد مخدر به شمار می‌رود و شاید هم عایدی که از این بابت برای قاچاقبران مواد مخدر به دست می‌آید خیلی بیشتر از تجارت نفت باشد؛ اما مسئله اساسی

این است که آیا مواد مخدر از جمله عواملی است که برای ثبات سیاسی افغانستان و حاکمیت قانون، بحران آفرین بوده است؟

امروز با وجود تشکیل وزارت مبارزه با مواد مخدر، کشت تریاک هنوز هم قلم اول تولید زراعتی افغانستان به شمار می‌رود. طبق بررسی اداره مبارزه با جرایم مواد مخدر سازمان ملل و وزارت مبارزه با مواد مخدر افغانستان، دومیلیون از شهروندان افغان، مشغول کشت غیرقانونی مواد مخدر هستند؛ ولی کمتر از ۲۰٪ عواید آن به جیب کشاورزان افغان می‌رود. آلوده‌گی اقتصاد افغانستان به مواد مخدر، درآمد و شغل کاذبی را در میان کشاورزان ایجاد کرده که حاصل آن تقویت تروریسم و طالبان و جولانگری بیشتر مافیای جهانی در این کشور می‌باشد (مرکز ملی تحقیقات پالسی؛ ۱۳۸۷: ۲۱). با وجود سقوط رژیم طالبان و حضور نظامی جامعه بین‌المللی در افغانستان، تا هنوز برنامه مشخص و حتما عزم جدی برای محو کوکنار از سوی دولت افغانستان و جامعه جهانی وجود ندارد. به همین دلیل است که کشت کوکنار در سال‌های اخیر به صورت قابل ملاحظه‌یی نه تنها در مناطق شرق و جنوب شرق، بل که در سراسر ولایات افغانستان رواج همه‌گانی یافته است. روی کرد فراگیر کشاورزان به کشت خشخاش ریشه و منشأ در چند عامل اساسی دارد (همان‌جا).

الف: ابهام در سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های دولت و جامعه بین‌المللی در امر مبارزه استراتژیک با این پدیده؛

ب: قرارگرفتن تولید و قاچاق مواد مخدر در دست گروه‌های معارض به‌عنوان یک اقتصاد سیاسی؛
ج: آلوده‌بودن لایه‌های نیرومندی از شرکای سیاسی در حاکمیت فعلی به تجارت این مواد و بهره‌برداری بیش از حد از این اقتصاد؛

د: فقدان یک برنامه جای‌گزین و مؤثر که بتواند رضایت و انگیزه کشاورزان را نسبت به محصولات سودآور جلب نماید.

در مدت نزدیک به چند سال گذشته، چه عواملی باعث این افزایش گردیده است؟ یکی از عوامل بی‌برنامه‌بودن دولت افغانستان و کشورهای هم‌کار بوده است؛ از سوی دیگر دولت نتوانسته فشار لازم را بر قاچاق‌چیان مواد مخدر وارد کند که این هم به دلایل امنیتی و گاهی هم به دلایل سیاسی صورت نگرفته است. همین مسأله باعث شده است که قاچاق‌چیان دست باز و بالایی را داشته باشند و با پرداخت پول‌های گزاف، کشاورزان افغان را به کشت و تولید خشخاش تشویق نمایند؛ چرا بعد از حضور نظامی امریکا در افغانستان، کشت و تولید مواد مخدر در این کشور رشد فزاینده‌یی داشته است و دولت افغانستان آیا می‌تواند این غول مهاجم و سرکش را در قلمرو حاکمیت خود مهار نماید؟

در افغانستان راه‌ها و روش‌هایی برای جلوگیری از مواد مخدر رایج بوده و مؤسسه‌ای که در این راستا کار می‌کنند، برنامه‌های مشخصی را در این رابطه وضع می‌کنند و بر اساس یک برنامه بلندمدت چندساله در صدد ریشه‌کن نمودن پدیده مواد مخدر هستند؛ ولی برای پیش‌برد این روند، برخورد قاطع لازم است؛ چرا که اگر برخورد قاطع و جدی با این مسئله صورت نگیرد، نتیجه‌ی نخواهد داشت و عدم برخورد جدی به معنای مبارزه‌نکردن با پدیده مواد مخدر در افغانستان خواهد بود.

دخالت بیگانگان

افغانستان به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک‌اش همواره محل تاخت‌وتاز دولت‌های خارجی و استعماری بوده و حمایت دولت‌های خارجی از دولت‌های خاص و ساقط کردن برخی دولت‌ها، به صورت مستقیم و نامستقیم، از چالش‌های اساسی حقوق بشری و شهروندی در افغانستان است.

نه تنها کشورهای منطقه، بل که کشورهای فرامنطقه‌یی در بحران‌سازی افغانستان نقش داشته و هر کشوری به نحوی بر مبنای تعریف منافع شان دخالت در امور افغانستان و ایجاد بحران دارند، بعضی کشورها با لباس دوست و بعضی هم به صورت نامستقیم تلاش دارند تا طبق استراتژی خود وضعیت را در افغانستان رقم زنند.

شوروی سابق با حمایت از کودتای ۱۳۵۷، گروه‌های کمونیست را به قدرت رساند و با اشغال افغانستان، فرایند دخالت خود را کامل کرد. در مقابل، بلوک غرب با حمایت از جنگ و جهاد مردم مسلمان افغانستان برای به زانو درآوردن کمونیسم، که دشمن دوران جنگ سرد غرب به شمار می‌رفت، بیش‌ترین مداخلات را در افغانستان انجام داد. در همین دوره، تعداد زیادی از جنگ‌جویان عرب وارد خاک افغانستان شدند و در آن‌جا مانده‌گار گشتند. بعد از خروج ارتش شوروی از افغانستان، پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق، افغانستان اهمیت استراتژیک خود را برای غرب به ویژه آمریکا از دست داد. در این زمان، پاکستان در صدد برآمد بازارهای کشورهای آسیای میانه را که تازه استقلال خود را به دست آورده بودند، با کالاهای تجاری خود فتح کند؛ ولی هرج‌ومرج حاکم بر افغانستان مانع از رسیدن این کالاها به کشورهای آسیای میانه می‌شد.

سازمان‌دهی، تأسیس و تقویت طالبان برای تأمین امنیت در افغانستان، منافع غرب را برای رسیدن به انرژی کشورهای آسیایی تسهیل و منافع پاکستان را نیز تأمین می‌کرد؛ البته عمل‌کرد بن‌لادن و طالبان که دو هم‌پیمان استراتژیک بودند، سبب شد حمایت غرب از آن‌ها غیرعلنی باشد. پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر، دولت آمریکا با رژیم طالبان در مورد احداث خط لوله انرژی و کاهش تولید

مواد مخدر در حال مذاکره بود، که رخ دادن این حادثه و تحویل ندادن بن لادن، زمینه را برای آغاز جنگ جدید در افغانستان فراهم کرد. از این ره‌گذر امریکا توانست به راحتی به انرژی آسیای مرکزی دست یابد و عرصه را بر رقیبان بالقوه و بالفعل خود در منطقه تنگ سازد. کنترل افغانستان به معنای کنترل بخشی از آسیای میانه است؛ بنابراین، بازیگران بین‌المللی و منطقه‌یی می‌کوشند با تأکید بر منافع خود، به طور مستقیم یا استراتژی نامستقیم برای تأثیر گذاشتن بر کشورهای دیگر، دستی در افغانستان داشته باشند، تا به اهداف خود از طریق یک میان‌جی دست یابند (آرماندو؛ ۱۳۸۳: ۸۷)؛ بنابراین دخالت آشکار و پنهان بیگانه‌گان در افغانستان از جمله کشورهای انگلیس، اتحاد شوروی سابق، امریکا و بعضی از کشورهای هم‌سایه سبب نقض حقوق بشر مردم به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

در یک بررسی کلی می‌توان به این نتیجه رسید، که بحران امنیت در افغانستان دو بُعد دارد. بُعد داخلی و بُعد خارجی.

بُعد داخلی: در بُعد داخلی نبود یک حکومت واقعاً کارا، سوء استفاده‌های بزرگ از دارایی‌های ملت، عدم حساس‌دهی صادقانه و شفاف از سوی زمام‌داران دولتی و فقدان یک حکومتی که عاری از فساد باشد، از ویژگی‌های بُعد داخلی بحران امنیت در کشور افغانستان می‌باشد.

موجودیت فساد در ادارات دولتی آن هم به شکل گسترده آن، یکی از عوامل عمده ناامنی در افغانستان است. کشت و سبب کوکنار در افغانستان، یکی دیگر از عواملی است که به استمرار ناامنی کمک کرده است. پولی که از این طریق به دست می‌آید، مستقیماً به جیب‌های تروریست‌ها می‌رود؛ چرا که کشت قاچاق مواد مخدر غذای مقوی مخالفان مسلح دولت افغانستان است و هم‌چنان یک نوع ایجاد کار کاذب برای افرادی بی‌کار به شمار می‌رود تا آن جایی که در بعضی مناطق، مردم به خاطر نبود کار برای به دست آوردن پول با مخالفان مسلح دولت می‌پیوندند؛ گرچه مقامات دولتی مدعی هستند که در ۲۰ ولایت افغانستان کشت کوکنار به درجه صفر تقلیل یافته؛ اما بنا بر گزارش رسانه‌های بین‌المللی و داخلی هنوز افغانستان در صدر کشورهای تولیدکننده مواد مخدر قرار دارد و بزرگ‌ترین تولیدکننده مواد مخدر در جهان شناخته شده است.

دو نیم میلیون نفر در افغانستان در حال حاضر بی‌کار هستند که تعدادی از آن‌ها را جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهند؛ این تعداد ممکن است برای بقای زنده‌گی خود و خانواده‌شان دست به هر کاری بزنند. این نیروی سرگردان برای سربازگیری طالبان، افراد مناسبی به شمار می‌روند.

جنگ‌های چند دهه اخیر زمینه مساعدی بوده برای تاخت‌وتاز زورمندان و جنگ‌سالارانی که برای رسیدن به قدرت از هیچ مانعی نهرا سیدند. این جنگ‌ها نه تنها باعث‌وبانی بسیاری از خون‌ریزی‌ها و بی‌عدالتی‌ها بوده؛ بل که جامعه افغانستان را از رشد در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی مانع بوده است.

غیرنظامیان در حملات و جنگ‌های داخلی متحمل جراحات، تخریب ملکیت، تلفات معیشتی، بی‌جاشدن و قطع دسترسی به معارف، مراقبت صحتی و دیگر خدمات اولیه شدند؛ به‌گونه مثال بعضی از افراد غیرنظامی در نتیجه تبادل آتش و یا هم در اثر مواد منفجره از بین رفته‌اند. اکثر تلفات غیرنظامی در جنوب کشور رخ داده؛ اما از مناطق جنوب شرقی، شرق، مرکزی و غرب کشور نیز تلفات زیادی گزارش شده است.

بعد خارجی: ناامنی در افغانستان بیش‌تر به استراتیژی و تصمیمات کشورهای بزرگ بسته‌گی دارد. چالش‌های امنیتی که امروز دامن‌گیر افغانستان شده است، بیش‌تر زاده افکار جامعه جهانی و هم‌چنان نبود یک استراتیژی مشخص از سوی آن‌ها است. امریکا بعد از گذشت بیش از یک دهه در افغانستان چیزی به نام «استراتیژی جدید» روی کاغذ طرح می‌کند. عدم تفاهم و اقدام مشترک بین نیروهای داخلی و خارجی در جریان عملیات نظامی و کشته‌شدن افراد غیرنظامی در جریان این عملیات، خود سبب ایجاد فاصله بین مردم و دولت شده است؛ هرچند بین وزارت دفاع کشور و نیروهای خارجی تفاهم‌نامه‌یی مبنی بر تفاهم‌داشتن بین نیروهای داخلی و خارجی در جریان عملیات نظامی به تصویب رسیده؛ اما بازهم عملیات یک‌جانبه و بدون هم‌آهنگی نیروهای خارجی جریان دارد. شاید یکی از دلایلی که این عملیات‌ها به صورت هم‌آهنگ صورت نمی‌گیرد، عدم اعتماد نیروهای خارجی بر نیروهای داخلی باشد. توجه و تمرکز نکردن بیش‌تر جامعه جهانی مخصوصاً امریکا و انگلیس در از بین‌بردن و مهار ساختن پای‌گاه‌ها، آموزش‌گاه‌ها و منابع مالی تروریست‌ها در طول سال‌های گذشته، که در آن سوی مرز قرار دارند از دیگر عواملی است که در رفع ناامنی در افغانستان مؤثر بوده است. وجود کشمکش‌های غیررسمی بین افغانستان و پاکستان در موضوع خط دیورند که در زمان عبدالرحمن خان - زمام‌دار وقت افغانستان - کشیده شده، از موارد دیگری است که تمامی این‌ها دست به دست هم داده و سبب بحران امنیت در افغانستان شده است. دولت جمهوری اسلامی افغانستان باید تمام تلاش خود را در از بین‌بردن ناامنی‌های منطقه‌یی و ملی بنماید تا جامعه‌یی از صلح و آشتی، صمیمیت، جامعه مترقی و نوین را در همه عرصه‌ها شاهد با شیم و همه نهادهای موجود در جامعه بتوانند به طور صحیح و درست انجام وظیفه نمایند.

سرچشمه‌ها

۱. ابراهیمی نژاد، مهدی. (۱۳۸۰). سازمان مالی و پولی بین‌المللی. تهران: نشر سمت.
۲. اسپنتا، رنگین دادفر. (۱۳۸۶). «دموکراسی سازی در افغانستان». نشریه سراج. سال چهاردهم. شماره ۲۸.
۳. آصفی، خوشحال. (۱۳۸۹). «بحران امنیت». ایران: نشریه فردا. شماره ۱۴.
۴. آلبرت، استاهل آرماندو. (۱۳۸۳). «بازی بزرگ به نفع چه کسی؟ منافع استراتژیک...». ترجمه سعید نقی‌زاده. ایران: مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۴۷.
۵. امیر ساعد، وکیل. (۱۳۹۱). حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی. چاپ دوم. تهران: انتشارات مجد.
۶. ایشیا فونديشن، افغانستان (۲۰۰۷)، سروی.
۷. حمیدالله، فاروقی و داوود میر. (۱۳۸۷). «افغانستان و الزامات اقتصاد بازار». نشریه سراج. سال پانزدهم. شماره ۳۱ و ۳۲.
۸. دانش، سرور. (۱۳۹۱). حقوق اساسی افغانستان. چاپ دوم. کابل: انتشارات دانش‌گاه ابن سینا.
۹. دهقان، محمد صادق. (۱۳۹۴). دولت صالح یا صلاحیت دولت در افغانستان. رساله دکتری حقوق بین‌الملل دانش‌کده حقوق دانش‌گاه شهید بهشتی تهران.
۱۰. رضایی، محمدتقی. (۱۳۹۰). نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت. تهران: نشر میزان.
۱۱. صداقت، قاسم علی. (۱۳۹۱). راه‌کارهای تضمین حقوق شهروندی در فقه اسلامی و قوانین افغانستان. چاپ اول. قم: نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۲. ضیایی بیگدلی، محمد رضا. (۱۳۹۰). حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: گنج دانش.
۱۳. قانون اساسی افغانستان. مصوب ۱۳۸۲.
۱۴. مرکز ملی تحقیقات پالیسی. (۱۳۸۷). پروژه عوامل بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان.
۱۵. ید، آسپون؛ کاتارینا کراوزه و الن روساس. (۱۳۹۰). حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. ترجمه گروه مترجمان به سرپرستی اردشیر ارجمند. تهران: انتشارات مجد.

www.fa.tradingeconomics.com/afghanistan/indicators at
2016/06/17

17. Universal Declaration of Human Rights, UN, G. A. Res. No 217
A (III) on 10Dec. 1948, Article 1.

18. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights,
UN, G. A. Res. No 2200A (XXI) of 16 Dec. 1966, Article 11.

19. Convention on the Elimination the Rights of the child , UN, G. A.
, Res. 44/25 of 20 Nov. 1989, Article 27.

